

بررسی مقایسه‌ای رویکردهای غربی و اسلامی به انگیزش: به سوی توسعه دانش بومی

دکتر جعفر ترک‌زاده*

فاطمه زینعلی**

چکیده

انسان موجودی اجتماعی است که تحت تأثیر فلسفه حاکم بر جامعه خویش برانگیخته می‌شود و اقدام به ارضای نیازهای خویش و تحقق باورها و اهداف خود می‌نماید. بنابراین می‌توان گفت، انسان محصور در اندیشه غربی، عمدتاً انگیزه خود را در مسیرهای مادی می‌بیند و می‌جوید. حال آنکه بر اساس آموزه‌های اسلامی، انسان تنها پدیده‌ای مادی نیست بلکه دارای یک جنبه روحانی است که باید نیازها و اهداف معنوی نیز تأمین شود. نظر به این مهم، در این مقاله تلاش گردیده است ضمن تبیین موجز جایگاه انگیزش در رفتار فردی و اجتماعی انسان، به بررسی آن از دیدگاه تئوری‌های غربی و دیدگاه‌های اسلامی پرداخته شود. در این راستا پس از بیان مبانی انگیزش بر اساس تئوری‌های رایج غربی، اهم مترادف‌های انگیزش در قرآن کریم همراه با آیات مربوطه مرور و جمع‌بندی شده است. به علاوه، نظر علمای متقدم و معاصر مسلمان نیز درباره موضوع بیان شده است و بدین‌سان چارچوبی نظری از دیدگاه اسلامی به انگیزش نیز شکل گرفته است. این چارچوب ضمن آنکه می‌تواند مبنایی برای درک بهتر نظر دین مبین اسلام و علمای مسلمان پیرامون انگیزش واقع شود، ما را به این نتیجه می‌رساند که هرچند متأسفانه به دلیل انقطاع روند علمی پیش‌آمده در برخی حوزه‌های علوم اسلامی همچون بحث پیش‌رو، نظریه‌های مشخصی در آن زمینه پرورده و ارائه نشده است، اما قابلیت لازم برای توسعه نظریه‌های انگیزشی اسلامی وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: انگیزش، نظریه‌های انگیزش، مبانی اسلامی انگیزش، مدیریت اسلامی، مدیریت منابع انسانی

Email: djt3779@yahoo.com

Email: fzeynali89@gmail.com

* دانشیار دانشگاه شیراز

** کارشناس ارشد مدیریت آموزشی، دانشگاه شیراز

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۸/۲۵ تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۰۹/۲۲

مقدمه

امروزه سرمایه انسانی به واسطه نقش انکارناپذیری که در توسعه همه جانبه جامعه ایفا می کند، با ارزش ترین و بزرگ ترین دارایی هر سازمان و کشوری محسوب می گردد. با این تعبیر، بدیهی است که برتری رقابتی و رسیدن به حداکثر کارایی و بهره‌وری از آن کشورهایی خواهد بود که به نحو فزاینده‌ای به رشد و ارتقای مستمر سطح کیفی سرمایه انسانی خود، به عنوان منظومه‌ای متشکل از ابعاد دانش، توانش و انگیزش پردازند (ترک‌زاده و زینعلی، ۱۳۹۰). لازمه پرداختن به این امر و محقق شدن اهداف و رسالت‌های مورد نظر سازمان‌ها و به تبع آن جامعه، شناخت پویایی‌ها و پیچیدگی‌های انسان و رفتار اوست.

یکی از راه‌های شناخت ویژگی‌ها و خصوصیات رفتار انسان، علم رفتار سازمانی است که رفتار انسان را بر مبنای مبانی سه‌گانه فردی، گروهی و سازمانی تحلیل می‌کند (رابینز، ۱۳۸۹). گرچه مبانی گروهی و سازمانی نقش بسیاری در شکل‌دهی و جهت‌دهی رفتار بر عهده دارند، اما مبانی رفتار فردی به واسطه گستره کارکردهایی که به سهم خود دارند، اهمیت ویژه‌ای یافته‌اند. در این میان و بنا به اذعان بیشتر صاحب‌نظران، از جمله مؤلفه‌های اساسی مبانی فردی که جایگاه مهمی در رفتار فردی به عنوان آغازگر، استمراربخش و جهت‌دهنده آن دارد، انگیزش است (هوی و میسکل، ۲۰۰۸^۱). انگیزش، افراد را به تلاش در جهت کسب اهداف متمایل می‌سازد (رابینز، ۱۳۸۹)؛ نتیجه تعامل میان فرد و موقعیت است (رابینز و جاج، ۲۰۰۹) و درنهایت آنان را به انجام رفتار و عمل خاصی که مطلوب فرد است ترغیب می‌کند (الوانی، ۱۳۸۴). بر این اساس، می‌توان انگیزه را به مثابه سرچشمه سیالی برای تحرک و فعالیت انسان دانست که اگر وجود نداشت، هیچ تحرک و جنبشی در انسان دیده نمی‌شد (طلاوری، ۱۳۸۱). براساس مبانی نظری موجود در زمینه موضوع، ایجاد انگیزه در افراد مبتنی بر سه مبنای نیازها، باورها و اهداف صورت می‌پذیرد که هر سه مبنای سهم خود، اهمیت و نقش بسزایی در انگیزش انسان‌ها دارند (هوی و میسکل، ۲۰۰۸).

با عنایت به آنچه به اختصار در خصوص اهمیت و جایگاه انگیزش در رفتار فردی و اجتماعی انسان بیان شد و از سویی، با توجه به شکل‌گیری موج بیداری اسلامی که نشان‌دهنده تمایل و انگیزه مسلمانان در مسیر حرکت به سمت اعتلا و پاسداری از ارزش‌های الهی و اسلامی است، پرداختن به انگیزش به عنوان شاخص‌ترین جهت‌دهنده رفتار، با رویکردی دینی، اهمیتی دوچندان می‌یابد. اهمیت پرداختن به مبحث انگیزش براساس آموزه‌های اسلامی نیز در این

است که این مکتب الهی، بیش از دیگر مکتب‌ها و ادیان، پیرامون انسان و هدایت رفتارهای او ارائه طریق نموده و راه تکامل فردی و اجتماعی وی را که با فطرت سلیم بشری نیز سازگار است، به صراحت بیان داشته است. افزون بر این، به دلیل آنکه جمهوری اسلامی ایران، جامعه‌ای اسلامی تلقی می‌شود، طبیعتاً نیازمند شناخت و آشنایی هرچه بیشتر و جامع‌تر با ابعاد گسترده و تعالیم ارزشمند این دین مبین در راستای پیاده‌سازی، کاربست و ترویج آن در همه سطوح و لایه‌های جامعه است. به ویژه اینکه امروز این نظام مقدس الگو و امید ملت‌های مسلمان برای بیداری و رهایی از غفلت و عقب‌ماندگی تحمیلی است. از این رو، مدیران، دست‌اندرکاران و همه اقشار علاقه‌مند جامعه می‌توانند با بهره‌گیری از قرآن و دیگر منابع اسلامی، زیر نظر متخصصان حوزه و دانشگاه، روش‌های اسلامی ایجاد انگیزه در افراد را متناسب با فرهنگ اصیل اسلامی ایرانی شناسایی کرده، به کار گیرند. نظر به آنچه تاکنون بیان شد، این نوشتار کوشیده است تا به صورت یک مرور توصیفی^۱ تحلیلی، ضمن معرفی و بیان مختصر انگیزش و مبانی آن در تئوری‌های غربی، به معرفی انگیزش براساس رویکرد اسلامی بپردازد که در نهایت با مقایسهٔ اجمالی میان این دو رویکرد، جامعیت رویکرد اسلامی و لزوم آشنایی بیشتر با آن آشکار گردد.

مبانی انگیزش از دیدگاه تئوری‌های غربی

انگیزه، نیروی محرکه رفتار آدمی است تا بدانجا که می‌توان گفت در پس هر رفتاری که از انسان صادر می‌شود انگیزه‌ای نهفته است؛ هرچند که ممکن است ناخودآگاه باشد. به سخن دیگر، هر رفتاری که از آدمی سر می‌زند، مبتنی بر انگیزه‌ای است که در او شکل گرفته است. شکل‌گیری و فعال شدن انگیزه‌ها در انسان (انگیزش) به سه طریق ممکن است؛ براساس نیازی که در او اوج گرفته باشد، باوری که در او شکل گرفته است، یا هدفی که از سوی وی اتخاذ شده باشد (هوی و میسکل، ۲۰۰۸). این چرخهٔ انگیزش همواره و در طول سال‌های زندگی انسان در حال وقوع است. از مطالب یادشده چنین برمی‌آید که انگیزش، مفهوم وسیعی است که دربرگیرندهٔ مفاهیم دیگری همچون نیاز، باور، هدف، انگیزه، محرک و روابط میان آنهاست (رابینز، ۱۳۸۹؛ هوی و میسکل، ۲۰۰۸).

انگیزش عامل نیرودهنده، هدایت‌کننده و نگهدارنده رفتار است که هرچه شدت آن بیشتر باشد، انرژی و استمرار بیشتری خواهد داشت (سانتراک، ۱۳۸۵). دو تن از صاحب‌نظران، انگیزش را به موتور و فرمان خودرو تشبیه کرده‌اند که تأمین‌کنندهٔ حرکت و تعیین‌کنندهٔ جهت آن است (گیج و برلاینر، ۱۹۸۴). در یک بیان جامع‌تر، «انگیزش به کار گرفتن توانایی‌های

فکری، خلاقیت، تجربه و جهان بینی با توجه به عوامل بوم‌شناسی و محیطی، همراه با طرح‌ریزی‌های عقلایی برای حرکت جمعی به سوی هدف‌های فردی و سازمانی (جمعی) می‌باشد» (چراغعلی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰). البته از انگیزش تعریف‌ها و تعبیرهای متعددی وجود دارد که بیان همه آنها در اینجا امکان‌پذیر نیست. صاحب‌نظران طبقه‌بندی‌های گوناگونی از این مفهوم بیان داشته‌اند. یکی از رایج‌ترین طبقه‌بندی‌ها در این زمینه، دسته‌بندی تئوری‌های انگیزش در قالب دو دسته کلی نظریه‌های محتوایی و فرایندی است. در ادامه، پس از تعریف مختصر هر یک از نظریه‌های محتوایی و فرایندی، به ارائه خلاصه نظریات در قالب جدول شماره ۱ پرداخته خواهد شد.

الف) تئوری‌های محتوایی:^۱ تئوری‌های محتوایی، درصدد شناخت و مشخص کردن عواملی هستند که موجب انگیزش انسان برای کار می‌شود. به سخن دیگر، تئوری‌های محتوایی بیشتر به مسائل درونی انسان توجه دارند (امیرکیبیری، ۱۳۸۴) و در جستجوی عواملی هستند که رفتار فرد را برای انجام کار فعال می‌سازد (قاسمی، ۱۳۸۲؛ نائلی، ۱۳۷۳).

ب) تئوری‌های فرایندی:^۲ این تئوری‌ها بیشتر به دنبال شناخت چگونگی وقوع انگیزش هستند و عوامل مؤثر در انگیزش چندان مورد توجه نظریه‌های فرایندی قرار نمی‌گیرند. بلکه این نظریه‌ها، بیشتر به دنبال مشخص کردن علل و چگونگی آغاز و تداوم رفتار و حتی تبیین توقف آن هستند (قاسمی، ۱۳۸۲). معمولاً متغیرهایی مانند نیازها، انتظارات، پاداش‌ها و تقویت‌کننده‌ها مورد توجه نظریه‌پردازان این طبقه قرار می‌گیرد (نائلی، ۱۳۷۳).

جدول ۱: خلاصه تئوری‌های غربی انگیزش براساس طبقه‌بندی محتوایی و فرایندی

تئوری‌های فرایندی		تئوری‌های محتوایی		
خلاصه نظریه	نظریه پرداز	خلاصه نظریه	عنوان نظریه	نظریه پرداز
میزان تلاش و کوششی که فرد برای انجام کارها اختصاص می‌دهد، متأثر از پیامدهای ناشی از رفتار اوست. پیامدهای مثبت موجب استمرار رفتار، پیامدهای منفی موجب قطع رفتار و عدم پیامد موجب خاموشی رفتار می‌شود.	اسکینر (۱۹۵۸)	از جمله نیازهای مورد توجه این نظریه که می‌توانند منجر به ایجاد انگیزش در انسان گردند عبارت‌اند از: کسب موفقیت، وابستگی و پیوستگی، خودمختاری، تجاوزگری، تحمل داشتن، خودنمایی، اجتناب از زیان، غریزی بودن، پرورش دادن، نظم و انضباط، قدرت‌طلبی، مهرطلبی، فهم و ادراک.	نیازهای آشکار	مورای (۱۹۳۸)

1. content theories

2. process theories

3. Murray

4. Skinner

تئوری‌های محتوایی		تئوری‌های فرایندی	
عنوان نظریه	نظریه پرداز	عنوان نظریه	نظریه پرداز
سلسله‌مراتب نیازها	مزلو (۱۹۵۳)	خلاصه نظریه	انگیزش به میزان علاقه شخص برای دستیابی به چیزی و احتمالی که برای تحقق آن قائل است (انتظار)، بستگی دارد.
مک‌گریگور (۱۹۶۰) X و Y	در تئوری X مدیران معتقدند: اکثر افراد از قبول کار و مسئولیت فراری‌اند. بنابراین سازمان خویش را براساس تمرکزمداری، کنترل و تأکید بر نتایج کوتاه‌مدت، مدیریت می‌کنند. در تئوری Y مدیران معتقدند: اگر آدمی به هدف خود معتقد باشد، می‌تواند بهتر از دیگران خودش را کنترل نماید. لذا سازمان را براساس خودکفایی و عدم تمرکز، استفاده از مکانیزم کنترل درونی، تأکید بر نتایج بلندمدت و کوشش برای توسعه ظرفیت مولد هدایت می‌کنند.	افراد در یک فرایند ذهنی، ابتدا چگونگی رفتار سازمان با خود را ارزیابی می‌کنند، سپس چگونگی رفتار سازمان با دیگری را مورد ارزیابی قرار می‌دهند و در نهایت نتایج ارزیابی‌ها را مقایسه می‌کنند. نتیجه این مقایسه ممکن است احساس برابری یا نابرابری باشد. بنابراین میزان انگیزش تابعی است از احساس برابری.	انتظار (۱۹۶۴)
نیازهای سه‌گانه مک‌کلند (۱۹۶۱)	این نظریه بر سه طبقه نیاز و انگیزه ناشی از آنها تأکید می‌کند که عبارت‌اند از: الف) نیاز (انگیزه) کسب موفقیت؛ ب) نیاز (انگیزه) وابستگی (تعلق)؛ ج) نیاز (انگیزه) کسب قدرت	قصد یا اراده فرد یا سازمان را، که به صورت هدف تعیین می‌شود، می‌توان به عنوان منبع اصلی انگیزش به حساب آورد. از آنجا که اهداف خاص در مقایسه با اهداف عام و کلی، هم‌اوردگی و چالشگری بیشتری در فرد ایجاد می‌کنند، از توان تولید ایجاد انگیزه بیشتری نیز برخوردارند.	آدامز (۱۹۶۵) برابری
وجود - ارتباط - رشد	نیازهای بیان شده در این نظریه عبارت‌اند از: الف) نیازهای وجود (زیستی)؛ ب) نیازهای وابستگی و ارتباط؛ ج) نیازهای رشد آلدرفر برخلاف مزلو معتقد است نیازهای یادشده می‌توانند به صورت هم‌زمان (و نه سلسله‌مراتبی) منجر به انگیزش افراد گردند.	افراد در یک فرایند ادراکی، موفقیت یا شکست خود را بر حسب تلفیقی از سه بُعد علیت شامل: کانون کنترل (درونی یا بیرونی)، پایایی (ثابت یا متغیر) و مسئولیت (کنترل‌پذیری و کنترل‌ناپذیری)، دسته‌بندی می‌کنند و بر این اساس الگوی انگیزشی متفاوتی دارند.	لاک و لاثام (۱۹۶۸) تعیین هدف
انگیزش - بهداشت	در این نظریه عوامل مرتبط با ارضای نیازهای افراد به دو دسته تقسیم شده‌اند: عوامل بهداشتی (مانند خط‌مشی و مدیریت سازمان، پول، مقام و...) که وجودشان در سازمان تنها از ایجاد نارضایتی جلوگیری می‌کند، ولی موجب انگیزش نمی‌شوند. در حالی که وجود عوامل انگیزشی (مانند کسب موفقیت، رشد حرفه‌ای، مسئولیت فزاینده و...) موجب ایجاد انگیزش می‌شوند و از نارضایتی جلوگیری می‌کنند.	عوامل انگیزشی و بهداشتی	اسناد (۱۹۸۶) وینر (۱۹۸۶)
هرزبرگ (۱۹۶۷)	عوامل انگیزشی و بهداشتی	عدالت سازمانی	گرینبرگ (۱۹۹۷)

1. Maslow

2. Vroom

3. douglas mcgregor

4. J. S. Adams

5. david C McClelland

6. Lake & Latham

7. Alderfer

8. Weiner

9. Frederick Herzberg

10. Greenberg

تئوری‌های فرایندی		تئوری‌های محتوایی	
عنوان نظریه	نظریه پرداز	عنوان نظریه	نظریه پرداز
خلاصه نظریه		خلاصه نظریه	
خودکارآمدی، به باورها یا قضاوت‌های فرد درباره توانایی‌های خود در انجام وظایف و مسئولیت‌ها اشاره دارد که متناسب با این باورها و قضاوت‌ها، انگیزش و تلاش لازم جهت رسیدن به مطلوبیت‌های مد نظر در فرد شکل می‌گیرد.	بندورا ^۲ (۱۹۹۷)	هنگامی که برای عملکرد مطلوب کارکنان از پاداش‌های بیرونی استفاده می‌شود، پاداش درونی که ناشی از علاقه کارکنان به خود کار است، کاهش می‌یابد. لذا بهتر است به طرق مختلف، زمینه دریافت پاداش‌های درونی در افراد فراهم شود.	چارمز (۱۹۶۸) ^۱ ارزیابی شناختی
این نظریه، عزت نفس را مبنای اصلی انگیزش انسان‌ها می‌داند. همچنین معتقد است چهار خرده نظام روانی رفتاری شامل: احساس برتری، مشارکت معنی‌دار، احترام به خود و پذیرش اجتماعی باعث شکل‌گیری، استمرار و اعتباربخشی عزت نفس و در نتیجه انگیزش افراد می‌گردند.	هالتمن و گلرمن ^۳ (۲۰۰۳)	سازمان‌های مبتنی بر رویکرد Z بر پایه اعتلای ارزش‌ها، تعلق و صمیمیت، همکاری، تساوی و مشارکت، پایه‌گذاری شده‌اند. بدین ترتیب مدیران می‌توانند با رواج مؤلفه‌هایی که در بالا شمرده شد نسبت به ایجاد انگیزش در سازمان اقدام نمایند.	اوجی (۱۹۸۱) ^۴ نظریه Z
		نیازهای مطرح‌شده در این نظریه عبارتند از: الف) نیاز به استقلال؛ ب) نیاز به تقویت حس شایستگی؛ ج) نیاز به وابستگی. نیازهای یادشده در تعامل با یکدیگر منجر به برانگیختگی در فرد می‌گردند.	دسی و رایان ^۵ (۱۹۸۵) نیاز به استقلال (خودتعیینی)
		رفتار تابع عوامل شخصی، محیطی، پیامدها و فرایندهای شناختی و برهم کنش آنهاست. سه فرایند مهم مورد نظر در این نظریه عبارتند از: الگوسازی، نمادگری و خودکنترلی. با استفاده از سه فرایند یادشده، به‌ویژه الگوسازی و نمادگری، می‌توان انگیزه تلاش و پیشرفت را در افراد توسعه داد.	بادورا ^۶ (۱۹۸۶) یادگیری اجتماعی
		نیازهایی که می‌توانند زمینه‌ساز انگیزش در انسان گردند عبارتند از: الف) نیاز به بقا؛ ب) نیاز به عشق و تعلق؛ ج) نیاز به قدرت یا احترام؛ د) نیاز به آزادی برای بیان ایده‌ها، حق انتخاب و بروز خلاقیت‌ها؛ ه) نیاز به تفریح و استراحت.	گلاسر ^۷ (۱۹۸۶) نیازهای پنج‌گانه

منابع: ایران‌نژاد پاریزی، ۱۳۷۱؛ ترک‌زاده و زینعلی، ۱۳۹۰؛ ترک‌زاده؛ محمدی و بذرافشان مقدم، ۱۳۸۹؛ رایبیز، ۱۳۸۹؛ رایبیز و جاج، ۲۰۰۹؛ رضائیان، ۱۳۸۶؛ سیدجوادین، ۱۳۸۶؛ سیف، ۱۳۸۴؛ مک‌کلند و دیگران، ۱۹۵۳؛ مورهد و گرینفین، ۱۳۷۴؛ نائلی، ۱۳۷۳؛ وولفالک، ۱۹۹۸؛ هالتمن و گلرمن، ۲۰۰۲؛ هوی و میسکل، ۲۰۰۸.

1. Charm

2. Bandura

3. Ouchi

4. Haltman & Gellerman

5. Deci & Ryan

6. Bandura

7. Glasser

مبانی انگیزش از دیدگاه اسلام

دین اسلام در بیش از هزار و چهارصد سال پیش به‌طور مشروح به مبانی علم رفتار در سه حوزه فردی، گروهی و سازمانی و حتی محیطی پرداخته است. دیدگاه اسلامی در زمینه رفتار فردی که موضوع مورد بحث این نوشتار نیز هست، قائل به این است که «رفتار آدمی در هر لحظه تحت تأثیر نیروهای مثبت و منفی قرار دارد و به هر میزان که ارزش‌های انسانی در او تقویت شده باشند و ویژگی‌های انسان رشدیافته و کامل، بر او حاکم باشند و در جهت قرب الهی گام بردارد، به همان میزان نیز انگیزه‌ها و جاذبه‌های معنوی در او کارساز خواهد بود و به‌عکس، به هر اندازه که نیروها و ارزش‌های منفی بر وجود او حاکم باشند، رفتار او به وسیله انگیزه‌های پست شکل می‌گیرند» (چراغعلی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰). بنابراین، پرداختن به مقوله انگیزش به مثابه پرداختن به مجموعه عظیمی از حقایق، مفاهیم روحی و روانی و فعل و انفعالات درونی انسان است. همان‌گونه که در ادامه این نوشتار خواهد آمد و از آیات نورانی قرآن کریم، روایات معصومان(ع)، ادعیه و بیانات صاحب‌نظران و اندیشمندان مسلمان مشخص است، در این دین الهی، نیازهای گوناگون در ابعاد روحی و جسمی انسان و حتی چگونگی ارضا و نقش آنها در زندگی، به‌دقت و با ظرافت خاصی تبیین شده‌اند (بخشی، ۱۳۸۶). در ادامه، برای آشنایی بیشتر با مفهوم واژه انگیزش از منظر اسلام، به مهم‌ترین مترادف‌های آن در قرآن، به عنوان جامع‌ترین کتاب هدایت اشاره شده است. سپس به مرور موجز آرای اندیشمندان مسلمان در باب موضوع و سرانجام به بحث و نتیجه‌گیری پرداخته شده است.

۳-۱. مهم‌ترین مترادف‌های انگیزش در قرآن مجید

بخشی (۱۳۸۶)، پانزده واژه را مترادف انگیزش، انگیزه و نیاز در قرآن کریم یافته است و برخی آیات مرتبط با آنها را ذکر نموده است. به زعم نگارندگان، واژه‌های «فقر» و «نزغ» که از سوی بخشی (۱۳۸۶) ذکر شده است، با توجه به بار مفهومی و قلمرو مصداقی که دارند، و نیز نظر به توصیف و تعبیری که از انگیزش در مطالعه حاضر حاصل شده است، معادل‌های مناسبی برای انگیزش نیستند. از این رو، در ادامه مبحث، سیزده واژه مترادف دیگر با اقتباس از منبع مذکور آورده شده است. نگارندگان، آیات مؤید هر یک از واژه‌های یادشده در قرآن کریم را جستجو کرده و متناسب با فضای موضوعی و مفهومی مقاله (انگیزش) و مترادف‌های آن، به‌طور کامل تری ذکر نموده‌اند.

الف) حاجت

حاجت، از ریشه حَوَجَّ و به معنای طلب، خواهش، نیاز، غرض و هدف است (سجادی، ۱۳۶۰). در قرآن کریم، از کلمه حَاجَةً سه مورد و همراه با واژه نفس یا صدور (سینه‌ها) آمده؛ که در ذیل به آنها اشاره شده است:

* «وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ...» و در آنها برای شما سودهاست تا با آنها به مقصودی که در دل‌هایتان است برسید...» (غافر، ۸۰).

* «...مَا كَانَ يَغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسٍ يَعْقُوبَ قَضَاهَا...» ... چیزی را در برابر خدا از آنان برطرف نمی‌کرد، جز اینکه یعقوب نیازی را که در دلش بود برآورد...» (یوسف، ۶۸).

* «...يَحْيُونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا...» ... هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده دوست دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است در دل‌هایشان حسدی نمی‌یابند...» (حشر، ۹).

ب) حث

حث به معنای عجله و شتاب داشتن است (طریحی، ۱۳۸۷). از ماده حث تنها یک مورد در قرآن مجید آمده و آن عبارت است از:

* «...يَغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا...» ... روز را به شب که شتابان آن را می‌طلبد می‌پوشاند...» (اعراف، ۵۴).

ج) تحریض

از ماده حرض، دو مورد در قرآن مجید آمده است که از تحریض و برانگیختن مؤمنان به جنگ از سوی پیامبر سخن می‌گوید (ابن منظور، ۱۳۸۵). این آیات عبارت‌اند از:

* «...لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ...» ... جز عهده‌دار شخص خود نیستی و (لی) مؤمنان را (به مبارزه) برانگیز...» (نساء، ۸۴).

* «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ...» ای پیامبر، مؤمنان را به جهاد برانگیز...» (انفال، ۶۵).

د) إثارة

واژه إثارة، از ریشه ثور و به معنای تحریک، تهییج و برانگیختن است (بخشی، ۱۳۸۶). مشتقات ثور در قرآن کریم، در چهار مورد به کار رفته است (طریحی، ۱۳۸۷) که در ذیل آورده شده‌اند:

* «وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا...؛ و خدا همان است که بادهای را روانه می‌کند پس (بادهای) ابری را برمی‌انگیزانند...» (فاطر، ۹).

* «اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَسُطُّهُ فِي السَّمَاءِ...؛ خدا همان است که بادهای را می‌فرستد و ابری برمی‌انگیزد و آن را در آسمان می‌گستراند...» (روم، ۴۸).

* «فَأَنْزَلْنَاهُ نَقْطًا؛ با آن (یورش) گردی برانگیزند» (عادیات، ۴).

* «...وَأَنزَلُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا...؛ ... زمین را زیر و رو کردند و بیش از آنچه آنها آبادش کردند آن را آباد ساختند...» (روم، ۹).

ه) حض

تحریض و ترغیب به کار خیر از جمله معانی واژه حض است و محاضه را ترغیب و برانگیختن یکدیگر، معنا کرده‌اند (ابن منظور، ۱۳۸۵؛ طریحی، ۱۳۸۷). در قرآن کریم از واژه یادشده در سه جا و آن هم در خصوص ترغیب و تحریض به اطعام مساکین بیان شده است که در آیات ذیل آمده‌اند:

* «وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ؛ و یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی‌کنید» (فجر، ۱۸).

* «وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ؛ و به اطعام مسکین تشویق نمی‌کرد» (حاقه، ۲۴؛ ماعون، ۳).

و) رغبت

ابن منظور (۱۳۸۵) رغبت را به معنای گستردگی، فزونی گنجایش چیزی و فزونی اراده و قوت آن می‌داند. از مشتقات رغبت هفت مورد در قرآن کریم به کار رفته که عبارت‌اند از:

* «...إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا؛ ... آنان در کارهای نیک شتاب می‌نمودند و ما را از روی رغبت و بیم می‌خواندند» (انبیاء، ۹۰).

* «...إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ؛ ... همانا ما به خدا مشتاقیم» (توبه، ۵۹).

* «...وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ؛ ... جان خود (مردم مدینه و بادیه‌نشینان) را عزیزتر از جان او (پیامبر) ندانند» (توبه، ۱۲۰).

* «...إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ؛ ... زیرا ما به پروردگاران مشتاقیم» (قلم، ۳۲).

* «وَأَلِي رَبِّكَ فَارْغَبْ؛ و باشتیاق به سوی پروردگارت روی آور» (انشراح، ۸).

* «...وَتَرَّغِبُونَ أَنْ تُنَكِّحُوهُمْ...؛ ... تمایل به ازدواج با آنان دارید...» (نساء، ۱۲۷).

* «قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ؛ گفت: ای ابراهیم آیا تو از خدایان من متنفری...» (مریم، ۴۶).

ز) میل

میل به معنای رو آوردن به سوی چیزی است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷). از مشتقات میل در قرآن مجید، شش مورد یاد شده است که برخی از آنها در آیات ذیل آمده‌اند:

* «وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مِيلًا عَظِيمًا؛ و مردمی که پیرو شهوات‌اند می‌خواهند که شما مسلمانان از راه حق و رحمت الهی بسیار منحرف شوید» (نساء، ۲۷).

* «وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً؛ ... کافران آرزو می‌کنند که شما از جنگ‌افزارها و سازوبرگ خود غافل شوید تا ناگهان بر شما یورش برند...» (نساء، ۱۰۲).

* «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ...؛ و شما هرگز نمی‌توانید میان زنان عدالت کنید؛ هرچند (بر عدالت) حریص باشید پس (به یک طرف) یکسره تمایل نوزید...» (نساء، ۱۲۹).

ح) اصغاء

اصغاء از ریشه صغو و به معنای میل و تمایل است (ابن منظور، ۱۳۸۵). به گفته راغب اصفهانی (۱۳۸۷)، این میل و تمایل هم به معنای میل فیزیکی و هم به معنای میل و کشش قلبی است؛ اگرچه در قرآن کریم بیشتر معنای دوم آن مورد نظر است؛ مانند آنچه که خداوند متعال در آیه ذیل فرموده است:

* «وَلِتَصْغَى إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ...؛ و برای اینکه قلوب کسانی که به آخرت ایمان ندارند به آن (گفتار آراسته) مایل شود...» (انعام، ۱۱۳).

ط) سبب

سبب در لغت به معنای ریسمانی که به چیزی بسته می‌شود و به کمک آن کشیده می‌شود (ابن منظور، ۱۳۸۵؛ طریحی، ۱۳۸۷) و همچنین به معنای هر چیزی است که وسیله رسیدن به چیز دیگر باشد. از مشتقات سبب، نه مورد در قرآن کریم به کار رفته است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

* «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ؛ نگاه که پیشوایان از پیروان بیزاری جویند و عذاب را مشاهده کنند و میانشان پیوندها بریده گردد» (بقره، ۱۶۶).

* «أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ؛ آیا فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است از آن ایشان است (اگر چنین است) پس (با جنگ زدن) در آن اسباب به بالا روند» (سوره ص، ۱۰).

- * «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ؛ و فرعون گفت: ای هامان، برای من کوشکی بلند بساز شاید من به آن راه‌ها برسم» (غافر، ۳۶).
- * «أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى...؛ راه‌های (دستیابی به) آسمان‌ها تا از خدای موسی اطلاع حاصل کنم...» (غافر، ۳۷).
- * «مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ...؛ هر که می‌پندارد خدا (پیامبرش) را در دنیا و آخرت هرگز یاری نخواهد کرد (بگو) تا طنابی به سوی سقف کشد (و خود را حلق‌آویز کند)...» (حج، ۱۵).
- * «إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا؛ ما در زمین به او امکاناتی دادیم و از هر چیزی وسیله‌ای بدو بخشیدیم» (کهف، ۸۴).
- * «فَاتَّبَعَ سَبَبًا؛ تا راهی را دنبال کرد» (کهف، ۸۵).
- * «ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا؛ سپس راهی (دیگر) را دنبال کرد» (کهف، ۸۹ و ۹۲).

ی) نشور

- نشر به معنای گستردن، زنده کردن و برانگیختن پس از مرگ است (طریحی، ۱۳۸۷). اگرچه از مشتقات این واژه ۲۱ مورد در قرآن کریم به کار رفته، اما همه آنها مفهوم انگیزشی ندارند. آیات ذیل از جمله نمونه‌هایی هستند که در زمینه انگیزش به کار رفته‌اند:
- * «...وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا؛ ... و اختیار مرگ و حیات و رستاخیزشان را ندارند» (فرقان، ۳).
- * «...فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ؛ ... و آن زمین را بدان (وسیله) پس از مرگش زندگی بخشیدیم؛ رستاخیز (نیز) چنین است» (فاطر، ۹).
- * «وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ؛ و آنگاه که نامه‌ها گشوده شوند» (تکویر، ۱۰).
- * «...بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا؛ ... ولی امید به زنده شدن ندارند» (فرقان، ۴۰).
- * «...وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا؛ ... و روز را زمان برخاستن (شما) گردانید» (فرقان، ۴۷).
- * «...وَالِيهِ النُّشُورُ؛ ... رستاخیز به سوی اوست» (ملک، ۱۵).
- * «ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ؛ سپس چون بخواهد او را برانگیزد» (عبس، ۲۲).
- * «أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ؛ آیا برای خود خدایانی از زمین اختیار کرده‌اند که آنها (مردگان را) زنده می‌کنند؟» (انبیاء، ۲۱).
- * «...فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا...؛ ... پس به وسیله آن سرزمینی مرده را زنده گردانیدیم...» (زخرف، ۱۱).

* «إِنَّ هِيَ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ؛ جز مرگ نخستین دیگر (واقعه‌ای) نیست و ما زنده‌شدنی نیستیم» (دخان، ۳۵).

* «...وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ...؛ ... و رحمت خویش را می‌گسترده...» (شوری، ۲۸).

ک) سائق

به گفته ابن منظور (۱۳۸۵) و طریحی (۱۳۸۷) واژه سائق از ریشه سوق و به معنای راندن و سوق دادن به سمت یک مکان است. در قرآن مجید، هفده مرتبه این واژه مورد استفاده قرار گرفته است که به ذکر برخی نمونه‌های آن اکتفا می‌گردد:

* «وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ؛ هر کسی می‌آید (در حالی که) با او سوق‌دهنده و گواهی‌دهنده‌ای است» (سوره ق، ۲۱).

* «وَسَيَقُ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا...؛ و کسانی که از پروردگارشان پروا داشته‌اند گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند...» (زمر، ۷۳).

* «وَسَوْقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرِدًّا؛ و مجرمان را با حال تشنگی به سوی دوزخ می‌رانیم» (مریم، ۸۶).

* «أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ...؛ آیا ننگریسته‌اند که ما باران را به سوی زمین بایر می‌رانیم...» (سجده، ۲۷).

* «وَسَيَقُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا...؛ و کسانی که کافر شده‌اند گروه گروه به سوی جهنم رانده شوند...» (زمر، ۷۱).

* «...كَأَنَّمَا يَسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ...؛ ... گویی که آنان را به سوی مرگ می‌رانند...» (انفال، ۶).

* «وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَّيِّتٍ...؛ و خدا همان است که بادها را روانه می‌کند پس (بادها) ابری را برمی‌انگیزند و (ما) آن را به سوی سرزمینی مرده رانندیم و آن زمین را بدان (وسیله) پس از مرگش زندگی بخشیدیم...» (فاطر، ۹).

ل) شهوت

اصل کلمه شهوت به معنای اشتیاق و رغبت نفس است به چیزی که اراده می‌کند (ابن منظور، ۱۳۸۵). از واژه شهوت و مشتقات آن سیزده مورد در قرآن مجید به کار رفته است که در ذیل سه نمونه از آن آورده شده است:

* «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ...؛ دوستی خواستنی‌ها (ی گوناگون)، برای مردم آراسته شده است...» (آل عمران، ۱۴).

* «وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ...» و هرچه دل‌هایتان بخواهد در (بهشت) برای شماست...» (فصلت، ۳۱).

* «...مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ...» ... و در آنجا آنچه دل‌ها آن را بخواهند و دیدگان را خوش آید (هست...)» (زخرف، ۷۱).

م) بعث

واژه بعث در اصل به معنای برانگیختن چیزی و جهت دادن به آن است (بخشی، ۱۳۸۶). مشتقات بعث در قرآن ۶۷ مورد است که از این تعداد، ۳۲ مورد آن در مورد قیامت و برانگیختن انسان‌ها در آن هنگام است، ۲۲ مورد آن درباره پیامبران و دیگر موارد به بیداری از خواب انسان و حیوانات پرداخته‌اند.

از جمله مواردی که واژه بعث در خصوص برانگیختن انسان‌ها در قیامت به کار رفته است، در آیات ذیل آورده شده‌اند:

* «وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا؛ و سلام بر او، روزی که تولد یافت و روزی که می‌میرد و روزی که برانگیخته می‌شود» (مریم، ۱۵).

* «ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم باشد که شکرگزاری کنید» (بقره، ۵۶).

* «مَا خَلَقْنَاكُمْ وَلَا بَعَثْنَاكُمْ إِلَّا كَفَّةً وَاحِدَةً...؛ آفرینش و برانگیختن شما (در نزد ما) جز مانند (آفرینش) یک تن نیست...» (لقمان، ۲۸).

* «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ...؛ به یاد آورید روزی را که از هرامتی گواهی از خودشان بر آنها مبعوث می‌کنیم...» (نحل، ۸۹).

* «...وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا؛ ... و آن روز که زنده برانگیخته می‌شوم» (مریم، ۳۳).

از جمله مواردی که واژه بعث درباره پیامبران به کار رفته را می‌توان در آیات ذیل مشاهده نمود:

* «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ؛ پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت» (بقره، ۲۱۳).

* «عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا؛ امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند» (اسراء، ۷۹).

* «رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ...؛ پروردگارا در میان آنان فرستاده‌ای از خودشان برانگیز...» (بقره، ۱۲۹).

* «...إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا...»؛ ... خداوند (طالوت) را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است...» (بقره، ۲۴۷).

* «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمُ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ...»؛ سپس به دنبال آنها (پیامبران پیشین) موسی را با آیات خویش به سوی فرعون و اطرافیان او فرستادیم...» (اعراف، ۱۰۳).

* «...وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا...»؛ ... و از آنها دوازده رهبر و سرپرست برانگیختیم...» (مائده، ۱۲).

* «وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ»؛ و اوست کسی که شبانگاه روح شما را (به هنگام خواب) می‌گیرد و آنچه را در روز به دست آورده‌اید می‌داند، سپس شما را در آن بیدار می‌کند» (انعام، ۶۰).

* «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا...»؛ آنگاه آنان را بیدار کردیم...» (کهف، ۱۲).

با تأملی اندک در مفاهیم و آیات یادشده برای توضیح و تبیین مفهوم انگیزش می‌توان به مفاهیمی از قبیل ترغیب، تحریض، رغبت، میل، برانگیختن، سوق دادن، پیش راندن و... دست یافت. با الهام از این معانی و ترکیب آنها می‌توان گفت انگیزش عبارت است از ایجاد حالتی از تمایل (کشش)، رغبت یا اشتیاق درونی در فرد که او را در جهت مورد نظر سوق می‌دهد و به پیش می‌راند. با تأمل در این تعریف، این حقیقت آشکار می‌گردد که از آنجا که انگیزش، عامل اساسی در تحریک و جهت بخشیدن به اهداف و فعالیت‌ها و در یک کلمه، رفتار انسان است، می‌تواند موجبات سعادت یا شقاوت او را فراهم آورد. همین نکته در اهمیت و حساسیت این کارکرد مدیریتی و مسئولیت خطیر رهبران و مدیران در انگیزش انسان‌ها و به‌کارگیری نیروی پیش‌برنده آن در مسیر صحیح و متناسب با فطرت سلیم الهی انسان، کافی است. به بیان قرآن کریم، برانگیخته شدن انسان در مسیرهای غلط و عدم شناخت و استفاده صحیح از نیروهای فطری همچون انگیزش، تنها موجبات گمراهی و تباهی انسان و سقوط به قعر جهنم را فراهم می‌آورد (بقره، ۱۶۶؛ مریم، ۸۶؛ زمر، ۷۱ و...) و نتیجه‌ای جز خسران در بر نخواهد داشت. برعکس، اگر انسان در مسیرهای صحیحی که مطابق با فطرت سلیم او باشد برانگیخته شود، نه تنها می‌تواند از نعمت‌های دنیوی بهره صحیح و مناسب ببرد، بلکه در آخرت نیز در مأوای امن الهی جای خواهد گرفت (زمر، ۷۳؛ فصلت، ۳۱ و...). از این رو، حساسیت و احساس مسئولیت مدیران در قبال این امر (انگیزش صحیح انسان‌ها) ضروری است.

۲-۳. آرای اندیشمندان مسلمان در باب انگیزش

افزون بر آنچه که در قرآن پیرامون انگیزش و معانی آن بیان شد، برای آشنایی بیشتر خوانندگان، نظریات برخی علما و بزرگان متقدم و معاصر اسلامی در خصوص انگیزش گردآوری شده است که در جدول شماره ۲، به مهم‌ترین نکات مطرح شده از سوی این متفکران اسلامی اشاره شده است. این نظریه‌ها اگرچه تاکنون آن‌گونه که باید و شاید در فرایندهای علمی پژوهش‌های عملی (تجربی) مورد سنجش و احیاناً توسعه و تکمیل قرار نگرفته‌اند، اما از سوی دیگر، نمایانگر توجه علمای مسلمان به موضوع انگیزش و اهمیت آن هستند و از سویی می‌توانند به عنوان مبانی نظری آغازین، مبنای طرح‌ریزی و پژوهش‌های عملی قرار گیرند.

جدول ۲: خلاصه آرای علمای متقدم و معاصر مسلمان در باب انگیزش

علمای متقدم	مهم‌ترین موارد مطرح شده	علمای معاصر	مهم‌ترین موارد مطرح شده
ابن تیمیّه (ره)	نیازها در افراد مختلف، شدت و ضعف دارد و وقتی نیازی ارضا شد قدرت انگیزش خود را از دست می‌دهد. ابن سینا یکی از شعبه‌های نیروی شوق را نیروی غضب دانسته و قوه شهوانی را آن نیرویی می‌داند که در پی امر لذیذ می‌رود. به این ترتیب وهم و خیال درباره نیازها موجب برانگیختن قوای شهوانی و غضب می‌گردند و از هر یک از آنها، قصد و تصمیم، حاصل شده و موجب رفتار خاص می‌گردد.	هر کار و عملی که به اختیار از انسان صادر شود (رفتار) قبلاً آن را تصور و فایده آن را تصدیق کرده است. اگر با میل نفسانی و شهوت موافق باشد، نفس ما نسبت به آن عمل شوق می‌یابد و پس از آنکه شوق در شخص ایجاد شد (خواست) چه بسا که کار را اختیار می‌کند و تصمیم می‌گیرد آن را انجام دهد و اگر با میل نفسانی او موافق نباشد اما عقل او تشخیص دهد که انجام دادن آن کار و تحقق یافتنش به صلاح نزدیک‌تر است علی‌رغم میلش و برخلاف شهوت نفسانی تصمیم به انجامش می‌گیرد.	
ابن تیمیّه (ره)	قوة برانگیزاننده (انگیزش) را قوه‌ای می‌داند که به واسطه آن اشتیاق به چیزی یا تنفر و اکراه از چیزی حاصل می‌شود. بر مبنای این اشتیاق و توجه یا ناخوشایندی و تنفر که می‌تواند ناشی از احساس یا تخیل، یا قوه ناطقه باشد حکم می‌کند که کار انجام شود یا ترک گردد.	ایشان انگیزه‌ها را به سه نوع تقسیم می‌کند: (الف) انگیزه‌های پنداری: شامل مجموعه‌ای از پندارها، خیالات و شعارها برای رسیدن به هدف است که در ابتدا ممکن است عامل حرکت جامعه گردد ولی در عمل چون این انگیزه‌ها نارسا بوده و به نتیجه نمی‌رسند به‌ناچار برای رسیدن به هدف به روش‌های دیکتاتوری متوسل می‌گردند. (ب) انگیزه‌های مادی: از آنجا که از یک واقعیت عینی مایه می‌گیرند اثری بیشتر و گسترده‌تر از انگیزه‌های پنداری دارند، اما با این حال اثر آنها عمیق نیست. (ج) انگیزه‌های معنوی: از روح ایمان به خدا و یا ارزش‌های والای انسانی سرچشمه می‌گیرند. این انگیزه‌ها قوی‌ترین قدرت و عمیق‌ترین تأثیر را دارند.	
ابن تیمیّه (ره)	شدت و نیرومندی محرک‌ها و انگیزه‌های درونی با فرایند ظهور و بروز آنها ارتباط دارد. لذا در مرحله نخست تمایل به غذا در آدمی خودنمایی می‌کند و سایر تمایلات و انگیزه‌های درونی در مراحل بعدی ظهور می‌یابند. وی همه قوه‌ها (نیازها) را ناشی از نیاز فیزیکی تغذیه می‌داند و لذت علم و معرفت را که در افراد متکامل و عاقل‌تر متجلی می‌گردد، قوی‌ترین لذات و انگیزه‌ها می‌داند. مراحل مختلف پیدایش اراده از نظر وی عبارت‌اند از: توجه به هدف یا انگیزه؛ عزم و تصمیم؛ تأمل و ارزیابی و تفکر در مطلب؛ اجرا و عمل.	وی انواع انگیزش را به دو دسته کلی تقسیم می‌کند: (الف) انگیزه‌های برون‌ذاتی: عوامل محیطی و اجتماعی را دربر می‌گیرند. از آنجا که انسان در تنظیم این عوامل اختیار ندارد، یا اختیار کمی دارد، می‌توان آنها را عوامل جبری یا شبه‌جبری نامید. (ب) انگیزه‌های درون‌ذاتی: احساس برتری خود بر دیگران، خودخواهی و خودنمایی، منفعت‌خواهی، علاقه ذاتی به مدیریت، تخصص و تجربه، احساس تکلیف ناشی از تعهد و احساس تکلیف الهی از جمله مصداق‌های این نوع انگیزه هستند.	

علمای مقدم	مهم‌ترین موارد مطرح شده	علمای معاصر	مهم‌ترین موارد مطرح شده
(قرن ششم و هفتم ق) سهروردی	وی هر گونه لذت جسمانی را ناشی از لذت روحانی دانسته و حتی لذت شهوانی را نیز از این قاعده مستثنا نکرده است. همچنین سهروردی بالاترین مرحله اشتیاق و انگیزش را عشق می‌داند. نظریه سهروردی در مورد انگیزش از این جهت مفید است که پاسخی است به نظریه‌های افراطی انگیزش که انسان را تنها به نیازهای اولیه نسبت می‌دهند.	کلیله و دمنه (قرن پنجم و ششم ق)	وی اراده را ناشی از شوق برانگیزنده به سوی رفتار می‌داند که پس از انجام رفتار و ارضای نیاز، شوق از بین می‌رود. به نظر این‌رشد نیازها نقایصی هستند که شوق برانگیزنده‌ای برای رفع آنها ما را به سوی فعل (رفتار) می‌کشاند و کمال آنها ارضای آنهاست و پس از انجام عمل (رفتار) دیگر شوقی نمی‌ماند مگر اینکه دوباره نیازی ظاهر گردد.
(قرن نهم و دهم ق) ملاصدرا	وی معتقد است قوه محرکه یا باعثه یا برانگیزنده همان قوه شوقیه (هیجان) است که ادراکات خیال یا وهم یا عقل عملی به وسیله آن موجب انگیزش نیازها می‌گردد. قوه برانگیزنده خود دو بخش دارد: ۱. شهوانیه: عبارت از میل مفرط به طرف نیازهای اولیه؛ ۲. قوه غضبیه: موجب دفع و فرار از زیان و طلب انتقام می‌گردد.	ابن‌الله مصلح یزدی	یکی از روش‌های انگیزشی پیامبران در مسیر پابندی و تعهد نسبت به دستورهای دینی و تکالیف الهی، استفاده از تیشیر و انذار است. بشارت به نعمت‌های اخروی و مژده به نعمت‌های دنیوی و ستایش جهادگران از دیگر روش‌هایی است که در قرآن برای برانگیزختن مؤمنان از آن استفاده شده است.
		ابن‌الله مصلح یزدی	وی اعتقاد دارد: انگیزش در اسلام بر سه اصل ثواب، عقاب و محبت استوار شده است. محبوه انگیزش در اسلام تنها شامل حقوق و کمک‌های مالی یا تعقیب کفری در زندگی دنیا نیست، بلکه شامل ثواب و عقاب در زندگی آخرت نیز خواهد بود. در اسلام حقوق و دستمزد بلافاصله و هم‌زمان با انجام کار پرداخت می‌شود تا در افراد شوق به انجام کار به وجود بیاید.

منابع: ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۳؛ ابن‌سینا، ۱۳۸۶؛ ابن‌منظور، ۱۳۸۵؛ امام خمینی، ۱۳۶۲؛ جعفری، ۱۳۷۱؛ همو، ۱۳۷۲؛ حسینی، ۱۳۶۴؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۷؛ سجادی، ۱۳۶۰؛ همو، ۱۳۶۷؛ صدرالمآلهین شیرازی، ۱۳۶۰؛ طریحی، ۱۳۸۷؛ غزالی، ۱۳۸۵؛ فؤاد، ۱۳۷۱؛ قربانی‌زاده، ۱۳۷۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۷؛ مطهری، ۱۳۷۳؛ همو، ۱۳۹۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱؛ نجفی قوچانی و رحمانی، ۱۳۸۸.

نتیجه‌گیری

انگیزش یکی از پایه‌های اصلی رفتار به حساب می‌آید (گای؛ چنل؛ راتلی؛ مارش؛ لارسی و بویوین، ۲۰۱۰) که عمدتاً عملکرد افراد بدون آن شکل نمی‌گیرد (سبحانی، ۱۳۷۲). درواقع،

انگیزش فرایند و خواسته‌ای درونی مبتنی بر ارزش‌هاست که جنبه‌های روانی زیستی وجود آدمی را دربر می‌گیرد و به تحقق آگاهانه تلاش‌های اساسی انسان و رفع نیازها و برآورده شدن اهداف دلخواه منجر می‌شود. با این تعبیر می‌توان گفت انگیزش نیرویی است که انسان را برای ارضای نیازها، برآورده شدن خواسته‌ها و ایجاد گرایش‌هایی که تعیین‌کننده رفتار هستند سوق می‌دهد (مودی و پزوت، ۲۰۰۶). در نتیجه انگیزش با به‌کارگیری توانایی‌های فکری، خلاقیت، تجربه و جهان‌بینی با توجه به عوامل بوم‌شناختی و محیطی، همراه با طرح‌ریزی‌های عقلایی (چراغعلی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰) یکی از مهم‌ترین ابعاد وجودی انسان به شمار می‌آید که زمینه را برای حرکت به سمت محقق ساختن اهداف و مطلوبیت‌های فردی و سازمانی فراهم می‌سازد. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، انگیزش، به دلیل چنین کارکردهای مهم و نیز به دلیل نقش بسزای آن در فعال نگه داشتن انسان و هدایت رفتارهای او، جایگاه ویژه‌ای دارد.

بر مبنای آنچه بیان شد، این نتیجه حاصل می‌شود که هر انسانی براساس تحقق مطلوبیت و هدفی که در ذهن دارد، برانگیخته می‌شود و در جهت محقق شدن آن هدف تلاش می‌کند؛ اما از آنجا که انتخاب هر هدف منوط به تفکر قبل از آن است و آن تفکر نیز خود از نوع نگاهی که فرد به جهان دارد، نشئت می‌گیرد، از این رو انتخاب هر هدف و برانگیخته شدن در آن راستا با نوع ایدئولوژی و مکتبی که فرد در آن قرار دارد، ارتباطی تنگاتنگ می‌یابد. بر این اساس، می‌توان چنین بیان کرد که نوع نگاه به انسان، زیرساخت توجه به نیازهای اوست و تفاوت در تعریف‌ها و تعبیرهای انگیزش ناشی از تفاوت در ایدئولوژی و نوع نگاه به انسان است. از این رو، برای ایجاد انگیزه در انسان به منظور رسیدن به اهداف، تا شناخت درستی از انسان، ابعاد وجودی او، نیازها و گرایش‌هایش در میان نباشد، انگیزش به صورت صحیح و کامل صورت نخواهد پذیرفت و چه بسا که انسان را به ورطه نابودی بکشاند (پیروز و همکاران، ۱۳۸۴). با این تعبیر می‌توان نظریات مطرح‌شده در باب انگیزش را به دو دسته دیدگاه‌های مادی و معنوی تقسیم کرد. در دیدگاه اول، اگر دیدگاه حاکم بر نظریات انگیزش، مادی باشد، به‌طور طبیعی تنها به نیازها و انگیزه‌های مادی انسان توجه می‌شود و انسانی که این‌گونه برانگیخته شود، به یک ماشین تبدیل شده که غایت آمال و آرزوهای خویش را در این دنیا می‌بیند. همان‌گونه که در جدول شماره ۱ نیز مشاهده می‌شود، همه تئوری‌های غربی انگیزش با بیان کلمات و تعبیرهایی مانند کوشش در جهت کسب موفقیت، اجتناب از زیان،

توجه به نیازهای جسمانی و ایمنی، نیاز به قدرت، کنترل، توجه به عوامل انگیزشی و بهداشتی، پاداش‌های بیرونی، الگوسازی، آزادی، برابری و عدالت سازمانی، تعیین هدف و... بر این نکته اتفاق نظر دارند که انسان موجودی تک‌بُعدی است که تنها از طریق مادی برانگیخته می‌شود. بدین ترتیب، انسان رشدیافته در جوامع غربی، تحت تأثیر فلسفه مادی‌گرایانه رایج در پرورشگاه خود (غرب) به چشم یک ابزار نگریسته می‌شود که از نیروی شگرف انگیزشی او، تنها در راستای تأمین نیازهای مادی بهره گرفته می‌شود و از رشد یک بُعد اساسی (معنوی) او که قوام انسانیت انسان بسته به آن است، غفلت می‌شود. در نتیجه چنین انسانی از یکی از اصیل‌ترین قابلیت‌هایی که در وجودش به ودیعه گذاشته شده و می‌تواند با پرورش و بهره‌گیری از آن به مدارج عالی کمال و سعادت واقعی نائل گردد، محروم می‌شود. در تأیید این مطلب می‌توان به گسترش روزافزون موج اسلام‌خواهی و رسیدن انسان‌های محصور در تفکر غربی به پوچ‌گرایی و نیستی‌انگاری اشاره نمود که بار دیگر یادآور این نکته است که انسان فراتر از بُعد مادی، فطرتی الهی و معنوی دارد و تبیین‌های مادی‌گرایانه یک‌سویه نمی‌تواند پوشش دهنده ابعاد مختلف وجودی انسان باشد.

مطابق با دیدگاه دوم، چنانچه روح حاکم بر نظریه‌پردازان انگیزش، الهی باشد، در این صورت برای ایجاد انگیزه، افزون بر نیازهای مادی، به نیازهای معنوی نیز توجه می‌گردد. پُر واضح است که اسلام نیازهای جسمانی و مادی بشر را نادیده نگرفته است. در واقع، جهان‌بینی اسلامی از هزار و چهارصد سال پیش، به بُعد مادی انسان، به عنوان ابزار و ضرورتی که لازمه تداوم بقای انسان است توجه کرده است، اما همواره بر این نکته مهم تأکید داشته که پرداختن به این بُعد نباید باعث شود تا توجه به هدف اعلای حیات همه انسان‌ها که همان قرار گرفتن در جاذبیت شعاع فروغ الهی است، نادیده انگاشته شود (جعفری، ۱۳۷۲). به همین دلیل، اسلام، همچون دیگر ادیان الهی، خاطرنشان می‌سازد که اگرچه برای سیر به سوی کمال و پیمودن راه‌های معنوی، تأمین نیازهای مادی لازم بوده و تلاش در راستای این امر به شیوه‌ای صحیح خود از مسائل معنوی به شمار می‌رود (تقی‌پورفر، ۱۳۷۶)، اما معتقد است آنچه شأن حقیقی انسان را رقم می‌زند و او را به درجات عالی انسانی می‌رساند، درک کرامت ذاتی و اصالت روحی اوست (جعفری، ۱۳۷۲)؛ از این رو، جایگاه انسان را فراتر از اسارت در مادیات می‌داند (اورعی، ۱۳۷۲).

براساس آنچه از آیات نورانی قرآن کریم و دیدگاه‌های علمای اسلامی که ذکر آن در این مقاله گذشت، برمی‌آید، به‌طور کلی انگیزه‌ها به دو دسته مادی و معنوی تقسیم می‌شوند. نیاز به خوراک، پوشاک، مسکن، همسر و...، از جمله مواردی هستند که در زمره انگیزه‌های مادی

قرار می‌گیرند. همچنین ایمان به خدا، توجه به ارزش‌های والای انسانی، کمال‌طلبی و...، از جمله مصداق‌های انگیزه‌های معنوی به شمار می‌آیند (انصاری، ۱۳۷۸؛ پیروز، ۱۳۸۲؛ صباغیان، ۱۳۸۱). با دقت در تقسیم‌بندی یادشده، بار دیگر جامع بودن آموزه‌های اسلامی و توجه همه‌جانبه به ابعاد وجودی انسان نمایان می‌گردد.

در نهایت و در یک جمع‌بندی کلی، این نتیجه حاصل می‌گردد: از آنجا که توجه به هر یک از ابعاد وجودی انسان به تنهایی نمی‌تواند آدمی را به سرمنزل مقصود برساند، خداوند حکیم که خالق انسان‌هاست و بیش از همه به ابعاد وجودی او واقف و آگاه است، انگیزه‌های مادی و معنوی را در کنار یکدیگر در وجود انسان تعبیه نموده است و دین اسلام را به مثابه دینی اکمل همراه با هادیان بر حقیقت برای جهت‌دهی به انگیزه انسان و رسیدن به قرب و کمال الهی به یادگار گذاشته است تا آدمی با تاسی به دستورها و هدایت‌های آن، به سعادت حقیقی نائل آید. دین مبین اسلام همچون دیگر ادیان الهی، پیرامون انسان و هدایت رفتارهای او ارائه طریق نموده و راه‌های تکامل فردی و اجتماعی وی را که با فطرت سلیم بشری نیز سازگار است، به صراحت بیان داشته است؛ افزون بر این، به همه نیازهای آدمی اعم از مادی و معنوی پاسخ گفته و حتی چگونگی ارضا و نقش آنها را در زندگی با دقت و ظرافت خاصی تبیین نموده است (بخشی، ۱۳۸۶). از این رو، در جامعه اسلامی تکیه صرف بر علوم انسانی غربی به دلیل نگاه یک‌جانبه مادی‌گرایانه‌ای که دارد نمی‌تواند ضامن سعادت آدمی در دنیا و آخرت باشد، بلکه لازم است با ابتنا و اتکا به مبانی اسلامی و توسعه علوم انسانی اسلامی بومی، زمینه بهره‌مندی حوزه‌های مختلف جامعه اسلامی، به‌ویژه حوزه به شدت کاربردی و عملی مدیریت و انگیزش سرمایه انسانی از آن را فراهم ساخت.

هرچند به دلیل انقطاع رخ داده در برخی زمینه‌های معرفتی اسلامی، همچون انگیزش، نظریه‌های منسجمی همچون تئوری‌های غربی وجود ندارد، اما با توجه به قابلیت‌های بسیاری که در این زمینه وجود دارد، لازم است بررسی‌های نظری و آزمایشی در این باره به‌طور منسجم صورت گیرد تا زمینه توسعه تئوری‌های علمی تجربی نیز فراهم آید. شایان گفتن است که برای دستیابی به تولید و پرورش نظریه‌های بومی اسلامی، قبل از هر چیز باید به بسترسازی فرهنگی پرداخت. توجه به این نکته از آن جهت حائز اهمیت است که فرهنگ در همه جنبه‌های فردی و اجتماعی نقش مهمی بازی می‌کند و از طریق بسترسازی فرهنگی، متناسب با شرایط و اقتضائات بومی اسلامی، می‌توان عزم ملی متخصصان و اندیشمندان مسلمان را جذب کرده و از این طریق، زمینه توسعه بُعد مفهومی مبانی اسلام را به گونه‌ای که قابل رقابت با دیگر الگوهای غربی هم باشد، فراهم آورد. چرا که اسلام به دلیل آنکه با

فطرت سلیم بشری سازگار بوده و همه نیازهای انسان را در نظر گرفته است، جامعیت بی‌بدیلی دارد و با استخراج این آموزه‌های گرانبها و راهبردی می‌تواند بار دیگر به جایگاه شایسته خود برگردد. در این میان، اتخاذ رویکرد و کاربست الگوی مناسبی از رهبری راهبردی که بتواند تغییرات مستمر و چندوجهی شرایط حال و آینده را مدیریت کند و به تدریج به سمت سازواری پیش رود و با چالش‌های احتمالی مبارزه کند و آنان را به فرصت تبدیل سازد، می‌تواند راهگشا باشد (ترک‌زاده، ۱۳۸۸ الف؛ همو، ۱۳۸۸ ب). اهمیت و ضرورت این مهم در همه حوزه‌های علمی، به‌ویژه در حوزه‌های علم نوپای مدیریت اسلامی، مشهود است.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی (۱۳۸۰)، تهران: انتشارات دارالقرآن کریم «دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی».
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۳)، شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، تهران: حکمت.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۶)، روان‌شناسی شفا، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۸۵)، لسان العرب، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- الوانی، سیدمهدی (۱۳۸۴)، مدیریت عمومی، ج ۲۲، تهران: نشر نی.
- امیرکبیری، علیرضا (۱۳۸۴)، مدیریت استراتژیک، تهران: نشر نی.
- انصاری، محمدعلی (۱۳۷۸)، مدیریت اسلامی، مشهد: نشر محقق.
- اورعی یزدانی، بدرالدین (۱۳۷۲)، «بررسی مقایسه‌ای انگیزش در فرهنگ غربی و فرهنگ اسلامی»، فصلنامه دانش مدیریت، ش ۲۳، ص ۵-۱۴.
- ایران‌نژاد پاریزی، مهدی و پرویز ساسان‌گهر (۱۳۷۱)، سازمان و مدیریت از تئوری تا عمل، تهران: مؤسسه بانکداری.
- بخشی، علی‌اکبر (۱۳۸۶)، «مبانی انگیزش از دیدگاه اسلام»، مجله معرفت، ش ۵۰، ص ۵۶-۷۱.
- پیروز، علی‌آقا (۱۳۸۲)، «متغیرهای اساسی در انگیزش کارکنان از منظر اسلامی»، مجله حوزه و دانشگاه، ش ۳۷، ص ۱۱۰-۱۲۳.
- پیروز، علی‌آقا؛ خدمتی، ابوطالب؛ شفیعی، عباس و سیدمحمود بهشتی‌نژاد (۱۳۸۴)، مدیریت در اسلام، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- ترک‌زاده، جعفر (۱۳۸۸ الف)، رهبری راهبردی در آموزش عالی، در: رویکردها و چشم‌اندازهای نو در آموزش عالی، ویرایش محمد یمنی‌دوزی سرخابی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ص ۱۳۹-۱۷۶.
- ترک‌زاده، جعفر (۱۳۸۸ ب)، «شناسایی و تحلیل چالش‌های توسعه مدیریت اسلامی: یک الگوی سیستمی»، مجله راهبرد یاس، ش ۱۹، ص ۱۳۱-۱۴۶.

- ترک‌زاده، جعفر و فاطمه زینعلی (۱۳۹۰)، «توسعه انگیزش و توانمندسازی آموزشگران: مدل سرمایه انسانی»، فصلنامه منابع انسانی ناجا، س ۶، ش ۲۵، ص ۱-۲۶.
- ترک‌زاده، جعفر؛ مهدی محمدی و مجتبی بذرافشان مقدم (۱۳۸۹)، «ارزیابی نوع و فراوانی نیازهای دانشجویان برحسب ویژگی‌های جمعیت‌شناختی»، مجله علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره ۶، ش ۳ و ۴، ص ۲۱۵-۲۳۸.
- تقی‌پورفر، ولی‌الله (۱۳۷۶)، اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات مرکز آموزش مدیریت عالی.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۱)، «یک بحث بنیادین در ریشه‌های انگیزش برای فعالیت‌های مدیریت در جامعه اسلامی و نقد نظریه انگیزش در دوران معاصر»، مجله مدیریت دولتی، ویژه‌نامه ۱۹، ش ۱۹، ص ۳-۱۳.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۲)، «یک بحث بنیادین در ریشه‌های انگیزش برای فعالیت‌های مدیریت در جامعه اسلامی و نقد نظریه انگیزش در دوران معاصر»، مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت اسلامی، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- چراغعلی‌زاده، زینب؛ چراغعلی‌زاده، رقیه و محمدرضا دستجردی (۱۳۹۰)، انگیزش در اسلام، <http://apir.ir/fa/impulse-in-islam.html> [۱۳۹۰/۸/۸].
- حسینی، سیدابوالقاسم (۱۳۶۴)، بررسی مقدماتی اصول روان‌شناسی اسلامی، ج ۱، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- خیمینی (امام)، سیدروح‌الله (۱۳۶۲)، طلب و اراده، ترجمه سیداحمد فهری، تهران: انتشارات مؤسسه علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- رابینز، استیفن (۱۳۸۹)، مبانی رفتار سازمانی، مترجمان علی پارسائیان علی و سیدمحمد اعرابی، چ ۲۸، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- رابینز، استیفن و تیموتی جاج (۲۰۰۹)، رفتار سازمانی، ترجمه مهدی زارع، ویراست سیزدهم، تهران: انتشارات نص.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۷)، المفردات فی غریب القرآن، تهران: صادق.
- رضائیان، علی (۱۳۸۶)، مبانی سازمان و مدیریت، تهران: سمت.
- سانتراک، جان (۱۳۸۵)، روان‌شناسی تربیتی، ترجمه مرتضی امیدیان، چ ۱، یزد: دانشگاه یزد.
- سبحانی، جعفر (۱۳۲۷)، ویژگی‌های مدیریت اسلامی، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۶۰)، مصطلحات فلسفی صدرالدین شیرازی ملاصدرا، تهران: نهضت زنان مسلمان.

سجادی، سیدجعفر (۱۳۶۷)، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

سیدجوادین، سیدرضا (۱۳۸۶)، تئوری‌های مدیریت، ج ۳، تهران: نگاه دانش نوین.

سیف، علی‌اکبر (۱۳۸۴)، روان‌شناسی پرورشی، ج ۱۴، تهران: آگاه.

صباغیان، علی (۱۳۸۱). بررسی ایجاد انگیزه در قرآن، کلام معصومین (ع) (با تکیه بر قرآن و نهج البلاغه). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع).

صدرالمتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰)، الشواهد الربوبية فی المناهج السلوكية، مترجم سیدجلال آشتیانی، ج ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

صدرالمتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۸)، اسفار اربعه، ترجمه سیدمحمدحسن نجفی قوچانی و محمدتقی رحمانی، تهران: سخن‌گستر.

طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۸۷)، مجمع البحرين، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

طلاوری، منوچهر (۱۳۸۱)، تأثیر عوامل انگیزشی بر کارایی کارکنان در اداره کل بنادر و کشتیرانی امام خمینی (ره)، اداره کل بنادر و کشتیرانی استان خوزستان، بندر امام خمینی (ره)، www.bikport.pmo.ir [۱۳۸۱/۱۱/۳].

غزالی، محمد (۱۳۸۵)، کیمیای سعادت، تصحیح احمد آرام، تهران: پروهان.

فؤاد، عبدالله عمر (۱۳۷۱)، «انگیزش از دیدگاه اسلام و فقه نظریات انگیزش معاصر با استفاده از یک مدل انگیزشی که در سازمان مورد استفاده است»، مترجم چهارمین سمینار بین‌المللی مدیریت دولتی از دیدگاه اسلامی، مرکز آموزش مدیریت دولتی.

قاسمی، بهروز (۱۳۸۲)، تئوری‌های رفتار سازمانی، تهران: هیأت.

قربانی‌زاده، وجه‌الله (۱۳۷۶)، بررسی برخی از عوامل انگیزشی در سیره امام خمینی (ره) در ارتباط با بسیج، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.

گیج، نیت و دیوید برلاینر (۱۹۸۴)، روان‌شناسی تربیتی، ترجمه غلامرضا خوی‌نژاد و همکاران، ج ۱، مشهد: مشهد.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷)، اخلاق در قرآن، تهران: دارالفکر.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، سیری در سیره نبوی، قم: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی: انسان و ایمان، تهران: صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰)، مدیریت و فرماندهی در اسلام، ج ۸، قم: هدف.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، «ویژگی‌های مدیریت اسلامی: ریشه‌ها - الگوها - انگیزه»، چهارمین سمینار بین‌المللی مدیریت دولتی از دیدگاه اسلامی، مرکز آموزش مدیریت دولتی.

مورهد و گریفین (۱۳۷۴)، رفتار سازمانی، ترجمه سیدمهدی الوانی و غلامرضا معمارزاده، تهران: مروارید.

نائلی، محمدعلی (۱۳۷۳)، انگیزش در سازمان‌ها، اهواز: دانشگاه شهید چمران.
 نجفی قوچانی، سیدمحمدحسن و محمدتقی رحمانی (۱۳۸۸)، سفر چهارم از اسفار اربعه، تهران: سخن گستر.

Guay, F., Chanal, J., Ratelle, C. F., Marsh, H. W., Larose, S., & Boivin, M. (2010), Intrinsic, Identified, and Controlled Types of Motivation for School Subjects in Young Elementary School Children, *British Journal of Educational Psychology*, 80(4), 711-735.

Haltman, K. & Gellerman, B. (2002), *Balancing Individual and Organizational Values*; San Francisco: Jossey-Boss Pfeiffer.

Hoy, W. k. & Miskel, C. G. (2008), *Educational Administration Theory, Research, and Practice*, New York: McGraw-Hill.

McClelland, D. C.; J. W. Atkinson; R. A. Clark & E. L. Lowell (1953), *The Achievement Motive*, The Free Press, New York.

Moday, R. C. & D. J. Pesut (2006), *The Motivation to Care: Application and Organization and Management*, pp.15-48.

Woolfolk, A. E. (1998), *Educational Psychology*, 7th ed, Boston: Allyn and Bacon.